

اقتصاد مقاوم و ایران قوی، میراث فکری رهبر شهید

شهرآر در گفت‌وگو با یحیی آل اسحاق، وزیر اسبق بازرگانی، مهم‌ترین مؤلفه‌های گفتمان اقتصادی حضرت آیت‌الله‌العظمی شهید خامنه‌ای را بررسی کرد

گفت‌وگو



یحیی آل اسحاق

این روزها، بیش از هر زمان دیگری، فرصت بازخوانی اندیشه‌ها و سیاست‌های رهبر شهید انقلاب است که طی سال‌های گذشته به عنوان نقشه راه کشور در عرصه‌های مختلف، از جمله اقتصاد، ترسیم شده است. گفتگمانی که بر مردمی‌سازی اقتصاد، توسعه تجارت، گسترش روابط اقتصادی با کشورهای همسایه، تعامل عزتمندانه با جهان، تولید، بهره‌گیری از ظرفیت‌های داخلی و تقویت بخش خصوصی تأکید داشته و در سیاست‌های کلی نظام و بیانات ایشان بارها مورد توجه قرار گرفته است.

در همین راستا، برای واکاوی ابعاد این گفتمان اقتصادی با یحیی آل اسحاق، وزیر اسبق بازرگانی، رئیس اتاق مشترک بازرگانی ایران و عراق و از چهره‌های باسابقه حوزه تجارت، بازرگانی و سیاست‌گذاری اقتصادی، گفت‌وگو کردیم. آل اسحاق که سال‌ها در مسئولیت‌های مختلف اجرایی، سیاست‌گذاری و بخش خصوصی حضور داشته، از جمله افرادی است که هم تجربه مدیریت در ساختار دولت را در کارنامه خود دارد و هم سال‌ها مسائل تجارت داخلی، تجارت خارجی و توسعه روابط اقتصادی منطقه‌ای را از نزدیک دنبال کرده است. وی در این گفت‌وگو، با تشریح مبانی فکری سیاست‌های رهبر شهید انقلاب در حوزه تعاملات بین‌المللی، تجارت و حکمرانی اقتصادی، تلاش می‌کند چارچوب فکری این گفتمان و الزامات تحقق آن را تشریح کند.

این روزها یکی از موضوعاتی که بار دیگر مورد توجه قرار گرفته، تأکیدهای رهبر شهید انقلاب بر توسعه روابط با همسایگان و تعامل با جهان است. برخی این رویکرد را صرفاً یک سیاست دیپلماتیک می‌دانند، اما گروهی معتقدند این نگاه، به‌ویژه در شرایط تحریم، جنگ و بحران، به مقاومت‌سازی اقتصاد ایران نیز کمک کرده است. از نگاه شما، مبانی این سیاست چه بود و چگونه می‌توان آثار آن را در اقتصاد و روابط خارجی کشور تحلیل کرد؟

در روابط بین‌الملل، چه در سطح منطقه و چه در سطح جهان، بیش از سه گزینه پیش روی کشورها وجود ندارد. یا باید از نظام بین‌الملل حذف شویم؛ یعنی شرایطی را بپذیریم که با هیچ‌جای دنیا رابطه نداشته باشیم و دور خود دیوار بکشیم. یا باید در نظام بین‌الملل هضم شویم؛ یعنی در نظامی که قدرت‌های مسلط بر آن حاکم هستند، تحت تأثیر آنان قرار بگیریم و در چارچوب اراده آن‌ها عمل کنیم. گزینه سوم نیز تعامل با جهان است؛ یعنی در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با دنیا ارتباط و تعامل داشته باشیم. اگر قرار بود در نظام بین‌الملل هضم شویم، همان وضعیت پیش از انقلاب ادامه پیدا می‌کرد. در آن زمان، ایران در نظام بین‌الملل و تحت سلطه آمریکا قرار داشت و برای کشور نیز جایگاهی مانند «ژاندارم منطقه» تعریف شده بود. اگر قرار بود همان وضعیت ادامه

اما مسئله اصلی این است که این تعامل چگونه باید باشد؟ آیا باید تابع دیگران باشیم و هرچه یک جریان بین‌المللی گفت، همان را بپذیریم یا اینکه تعامل نیز قواعد و ضوابطی دارد؟

این قواعد را قانون اساسی مشخص کرده است. بر اساس اصل ۱۱۰ قانون اساسی، سیاست‌های کلی نظام و اصول حاکم بر حوزه‌های مختلف، از جمله روابط بین‌الملل، توسط رهبر معظم انقلاب تعیین می‌شود. از منظر اعتقادات دینی نیز کسانی که به ولایت فقیه معتقدند، باید در این حوزه از رهنمودهای رهبری تبعیت کنند. رهبر شهید انقلاب تصریح کرده‌اند که تعاملات بین‌المللی باید بر پایه سه اصل «عزت، حکمت و مصلحت» باشد، یعنی ما باید به‌گونه‌ای رفتار، تعامل و حتی توافق کنیم که عزت، حکمت و مصلحت کشور حفظ شود.

گفتید تعامل با جهان، از نگاه رهبر شهید انقلاب باید در چارچوب «عزت، حکمت، مصلحت»، در کنار منافع ملی تعریف شود. اما برداشت‌های متفاوتی از مفهوم منافع ملی وجود دارد. این تفاوت چه تأثیری بر سیاست‌گذاری اقتصادی دارد؟

البته درباره مفهوم «منافع ملی» اختلاف برداشت‌هایی وجود دارد. برخی در تفسیر این مفهوم دچار اشکال هستند و آن را صرفاً به منافع جغرافیایی و سرزمینی ایران محدود می‌کنند. در حالی که از دیدگاه رهبر شهید انقلاب و معتقدان به نظام جمهوری اسلامی، منافع آرامانی نیز بخشی از منافع ملی است. یعنی منافع ملی با منافع آرامانی تعارضی ندارد. منافع ملی ما فقط منافع اقتصادی و مالی نیست، بلکه منافع امنیتی، کرامت، عزت، اعتقادات و آینده ما نیز باید در چارچوب منافع ملی مورد توجه قرار گیرد. نباید به کرامت انسانی، عزت و اعتقادات ما لطمه‌ای وارد شود. به عنوان مثال، ما عدالت را نیز جزئی از منافع ملی می‌دانیم. اگر قرار باشد ما به‌گونه‌ای رفتار شود، یا ما به‌گونه‌ای رفتار کنیم که عدالت در آن رعایت نشود، آن را در چارچوب منافع ملی نمی‌پذیریم. از نگاه ما، منافع ملی زمانی محقق می‌شود که عدالت نیز در آن رعایت شده باشد. در اینجا برخی روشنفکران غرب‌گرا، هماهنگی میان منافع ملی و منافع آرامانی را قبول ندارند و میان این دو تفکیک قائل می‌شوند. به تعبیر دیگر، نگاه سکولار دارند و اعتقادات دینی و آرامانی را در مسائل اقتصادی دخیل نمی‌دانند. اساساً رابطه میان معنویت و اقتصاد را قبول ندارند. در نظام امروز جهانی نیز همین نگاه حاکم است. حکمرانی جهانی را سکولاری می‌دانند.



کدامنه‌ای

به تفاوت مبانی فکری جمهوری اسلامی با الگوهای رایج جهانی اشاره کردید. اگر این تفاوت را در عرصه عمل بررسی کنیم، به نظر شما مهم‌ترین دستاورد این رویکرد در ۴۰ ده گذشته چه بوده است؟ آیا می‌توان نمونه‌ای عینی ارائه کرد؟

در حوزه اقتصادی نتوانسته‌ایم از همه ظرفیت‌ها و توانمندی‌های خود استفاده کنیم و آن‌گونه که شایسته بوده، رفاه مردم را تأمین کنیم. توانایی‌ها، اقتدار و موقعیت جغرافیایی ما بسیار بالاتر از وضعیتی است که امروز در آن قرار داریم. این پرسش مطرح است که چرا چنین نشده است؟ در پاسخ باید گفت که در حوزه نظامی، امروز تقریباً همه تحلیلگران جهان اذعان دارند که ایران به یک قدرت تبدیل شده است، بله، ما به یک قدرت رسیده‌ایم. امروز

شما علت این تفاوت را در «تغییر مبنا» می‌دانید و معتقدید موفقیت ایران در حوزه دفاعی، نتیجه فاصله‌گرفتن از الگوهای کلاسیک بوده است. منظورتان از این تغییر مبنا دقیقاً چیست؟

علت این موضوع آن است که راهبردها و سیاست‌هایی که ما در حوزه نظامی انتخاب کردیم، با مبانی کلاسیک نظامی متفاوت است. اگر قرار بود مانند دیگران و بر اساس روش‌های معمول نظامی جهان عمل کنیم، نتیجه دیگری رقم می‌خورد. ما به سمت جنگ نامتقارن رفتیم. جنگ نامتقارن، یعنی اینکه مبانی اداره جنگ ما مابین رایج دنیا تفاوت دارد. برای توضیح این موضوع، مثالی از ریاضیات می‌زنم. در ریاضیات، مبنای مختلفی وجود دارد. مبنای رایج، مبنای ده دهی است، همان ارزش هر رقم، ده برابر رقم قبلی است. اما مبنای دیگری نیز وجود دارد که مبنای دودویی است و در آن، ارزش هر رقم دو برابر رقم قبلی است. اگر بخواهیم یک عدد را در مبنای ده دهی نمایش دهیم، یک شکل نوشته می‌شود و اگر همان عدد را در مبنای دودویی

اگر بپذیریم که تغییر مبنا و رویکرد زیر نظر منویات رهبر شهید رمز موفقیت ایران در حوزه دفاعی بوده است، این پرسش مطرح می‌شود که چرا همین منطق به حوزه اقتصاد منتقل نشده است؟

البته مقصود من کنارگذاشتن علم اقتصاد نیست. همان‌طور که فناوری به کار رفته در یک پیچاد، از نظر علمی چیزی کمتر از فناوری یک هواپیمای پیشرفته ندارد، در اقتصاد نیز سخن از زنی علم نیست، بلکه سخن از تغییر مبنا و رویکرد است. مشکل اینجا است که آنچه امروز بر اقتصاد ما حاکم است، همان مبانی کلاسیک اقتصاد جهان است و ما آن را به‌منزله یک اصل تغییرناپذیر پذیرفته‌ایم. سال‌هاست که درباره موضوعاتی مانند تورم، کسری بودجه، نقدینگی، پایه پولی، سیاست‌های

اقتصاد مقاوم و ایران قوی، میراث فکری رهبر شهید

شهرآر در گفت‌وگو با یحیی آل اسحاق، وزیر اسبق بازرگانی، مهم‌ترین مؤلفه‌های گفتمان اقتصادی حضرت آیت‌الله‌العظمی شهید خامنه‌ای را بررسی کرد

به نظر شما، مهم‌ترین مانع تحقق این تغییر رویکرد در اقتصاد چیست؟ آیا سیاست‌های کلی ابلاغی رهبر شهید انقلاب، ظرفیت چنین تحولی را فراهم کرده‌اند؟

رهبر شهید با هدایت‌های خود، ایران را در حوزه نظامی به یکی از قدرت‌های برتر جهان تبدیل کردند. اما در حوزه اقتصاد، مدیران، کارشناسان و سیاست‌گذاران ما نتوانسته‌اند همان فضا را ایجاد کنند. برای نمونه، در سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، رهبر شهید انقلاب به صراحت اعلام کردند که اقتصاد بیش از حد دولتی، مسیر درستی نیست و باید اصلاح شود. اما با وجود گذشت سال‌ها، هنوز بخش عمده اقتصاد کشور دولتی باقی مانده است. این همان تفاوت مبناست. در نگاه اقتصاد

یکی از محورهای مهم سیاست‌های رهبر شهید انقلاب، توسعه تجارت با همسایگان و استفاده از ظرفیت‌های منطقه‌ای بود. با وجود تأکیدهای مکرر بر این موضوع، چرا به نظر شما اقتصاد ایران هنوز نتوانسته از این ظرفیت‌ها بهره‌برداری متناسبی داشته باشد؟

دستیابی به بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار از این بازار را دارد، اما میزان استفاده ما از این ظرفیت حدود یک‌دهم است و فاصله بسیار زیادی با این عدد دارد. نمونه روشن آن این است که برای بازگرداندن ۱۲ میلیارد دلار از منابع مالی خود، با مشکلات و چالش‌های فراوان مواجه می‌شویم. در حالی که اگر رویکرد تجاری ما متناسب با ظرفیت‌های منطقه‌ای تنظیم شده بود، می‌توانستیم سهم بسیار بزرگ‌تری از بازار پیرامونی خود به دست آوریم. بنابراین، مسئله اصلی کمبود ظرفیت نیست؛ ظرفیت وجود دارد، اما رویکردها و سازوکارهای اجرایی متناسب با آن شکل نگرفته است.

یحیی آل اسحاق:

برخی ترجیح می‌دهند وضع موجود حفظ شود، زیرا منافع آنان در همین شرایط تأمین می‌شود و طبیعی است که تمایلی به تغییر نداشته باشند. به همین دلیل، هرگاه بحث اصلاح ساختارها یا تغییر رویکردها مطرح می‌شود، مقاومت‌هایی نیز شکل می‌گیرد

در بخش دیگری از صحبت‌هایتان به ظرفیت‌های بزرگ اقتصاد ایران، به‌ویژه در حوزه نفت و گاز، اشاره کردید. به اعتقاد شما، چرا این ظرفیت عظیم هنوز نتوانسته به همان اندازه در خدمت رشد اقتصادی کشور قرار گیرد؟

به عنوان نمونه، فقط دارایی‌های فیزیکی شرکت ملی نفت، بدون احتساب ذخایر نفت و گاز، شامل پالایشگاه‌ها، خطوط لوله، تأسیسات و تجهیزات، حدود ۱۴۰۰ میلیارد دلار ارزش دارد. این عدد بدون احتساب ذخایر نفت و گاز کشور است. از این منظر، اگر از بزرگ‌ترین شرکت‌های نفت و گاز جهان از نظر دارایی محسوب می‌شود. این شرکت به صورت دولتی اداره می‌شود، در حالی که اگر همان سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، کلاسیک اجرا و زمینه مردمی‌سازی مدیریت و بهره‌برداری فراهم شود، بخش درخور توجهی از این سرمایه می‌تواند وارد چرخه تولید و رشد اقتصادی شود. این همان تفاوت نگاه است. در حوزه نظامی، سیاست‌های کلان با انضباط و فرماندهی

با توجه به آنچه مطرح کردید، به نظر می‌رسد مسئله اصلی، کمبود ظرفیت یا حتی نبود سیاست‌های کلی نیست، بلکه فاصله میان سیاست‌گذاری و اجراست. از نگاه شما، مهم‌ترین مانع اجرای این رویکرد چیست و اگر قرار باشد یک جمع‌بندی از نقشه راه رهبر شهید برای اقتصاد ایران ارائه دهید، آن را چگونه بیان می‌کنید؟

خود، الگوی حکمرانی اقتصادی را طراحی و اجرا کنیم. من بارها تأکید کرده‌ام که مقصود، کنارگذاشتن علم اقتصاد نیست. همان‌گونه که فناوری به کار رفته در پیچادها کاملاً علمی است، اقتصاد نیز باید بر پایه علم اداره شود؛ اما علم که در خدمت اهداف، ظرفیت‌ها و نیازهای کشور قرار گیرد، نه اینکه صرفاً نسخه‌های متداول اقتصاد کلاسیک بدون توجه به اقتضائات ایران تکرار شود. اکنون آنچه بر اقتصاد ما حاکم است، این است که مبانی کلاسیک اقتصاد جهان را وحی منزل می‌دانیم. مشکل امروز این نیست که مباحث اقتصادی علمی نیستند، مسئله این است که همچنان در چارچوب مسئله‌ای است که همچنان در چارچوب وضعیت خارج شویم و مبانی اداره اقتصاد را تغییر ندهیم. باید از این وضعیت خارج شویم و مبنای اداره اقتصاد را اصلاح کنیم. همان‌گونه که در حوزه دفاعی، با تغییر رویکرد و تکیه بر الگوی جنگ نامتقارن توانستیم به موفقیت برسیم. در اقتصاد نیز باید به جای تکرار صرف الگوهای کلاسیک، متناسب با ظرفیت‌ها، شرایط و مبانی فکری